

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۹۶

پیشینه‌شناسی و نقد گرایش‌های باطنی باییت و بهائیت

محمدعلی پرهیزگار^۱
مجید حیدری فر^۲

چکیده

سران باییت و بهائیت برای اثبات حقانیت خود، دست به دامان سیر تکامل بشر شده و مدعی دین جدیدی هستند که نیازهای تازه بشر تکامل یافته را پاسخ می‌گوید. آنان با کاربست تأویل‌گرایی در پی اثبات مهدویت علی محمد شیرازی (باب) و نبوت حسین علی نوری (بهاء) هستند و ادعاهایی را بیان می‌کنند که به گمان خود تازگی دارد؛ این جریان سیاسی - مذهبی با رویکرد به جهان بینی باطنی، در پی ارائه سخنانی تازه‌اند؛ لیکن این نوشتار، دیرینه جهان بینی باطنی این جریان را بررسی کرده و پیشینه ادعاهای آنان را در تأویل‌گرایی و استناد به متون و آموزه‌های دینی بیان می‌کند تا به خوبی روشن گردد که نگاه تأویل‌گرایانه و باطنی بهائیان به عالم شریعت و تکوین، ریشه در جریان‌های باطنی شیعه دارد و در حقیقت ادعای به ظاهر تازه سران باییت و بهائیت بازگوی سخنان کهنه پیشینیان است.

واژگان کلیدی

باییت، بهائیت، باطنی‌گرایی، فرق تشیع، تأویل‌گرایی، جهان بینی باطنی.

۱. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (map@bahaiat.com).

۲. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم.

مقدمه

انسان پیوسته در حال تکامل است، از این رو با نیازهای معنوی جدیدی روبرو می‌شود که محتاج پاسخگویی است. بهائیت، دین اسلام را آیینی قدیمی می‌خواند که توان پاسخگویی به نیازهای تازه بشری را ندارد. این دو جریان، سران خود را امی (افندی، ۱۹۹۸: ۱۹-۲۰؛ نوری، بی‌تا: ج ۱، ۱۰۱) و آموزه‌های خود را بدیع می‌خوانند، آن‌گونه که سران بابت و بهائیت برای سخنان خود حتی فکر هم نکرده‌اند؛ ابوالفضل گلپایگانی، بزرگ مبلغ بهائیت در این باره می‌نویسد:

این بیانات قدسیه نه به تفکر و روّیه و یا به فرصت و تعمق ظاهر می‌شد، حاشا و کلاً، بل فی کلّ الاحوال برسبیل بداهت و ارتجال و فوریت و قدرت و استقلال نازل می‌گشت. (گلپایگانی، بی‌تا: ۳۴)

تأیید یا رد این ادعا بدون تحقیق و بررسی ممکن نیست، از این رو مقاله حاضر به پیشینه برخی آموزه‌های باطنی بابت و بهائیت پرداخته و ریشه آن‌ها را در بعضی جریان‌های باطنی سده‌های گذشته تشیع (که برخی از آنان ادعای جدایی و نسخ اسلام را هم بیان کرده‌اند) جستجو می‌کند، زیرا بابت و بهائیت دو جریان انحرافی برخاسته از تشیع هستند.

گفتنی است بابت و بهائیت به جهت هم عصری و اتصال به شیخیه، تأثیرهای بسیاری از این جریان پذیرفته‌اند که در کتب نقد بابت و بهائیت و مقالات بسیاری به آن پرداخته شده است آن‌گونه که برخی ریشه انحرافات فکری بابت و بهائیت را تنها در جریان شیخیه جستجو می‌کنند، از این رو برای جلوگیری از تکرار و زیاده‌گویی، از الگوگیری بایبان و بهائیان از شیخیه که در منابع گوناگون قابل دسترس است (نک: شاهرودی، ۱۳۹۲؛ فلاحی، ۱۳۹۰) گذشته و به ریشه‌های باطنی‌گرایی این دو فرقه‌ها و جریان‌های پیشین تشیع می‌پردازیم که جنبه نوآوری نوشتار حفظ شود.

قرائن بسیاری وجود دارد که بابت و بهائیت از جریان‌های انحرافی تشیع الگو گرفته‌اند که از جمله می‌توان به اشاره «فلسفه نیکو» درباره تأثیرپذیری شوقی افندی از اسماعیلیه (نیکو، ۱۳۹۰: ۵۹) یا گزارش «دانشنامه جهان اسلام» درباره گرایش نقطویان به بابت و یاری رساندن به علی محمد شیرازی در دین‌سازی اشاره کرد. (رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۹: ۶۵۲)

متن حاضر نخست، ریشه جهان‌بینی باطنی بابت و بهائیت را در جریان‌های باطنی شیعه بررسی می‌کند؛ سپس به پیشینه تأویل‌گرایی بابت و بهائیت در متون و آموزه‌های دینی

می پردازد و هر بخش را با نقد به پایان می برد.

جهان بینی باطنی

باییت و بهائیت با بازگو کردن اندیشه های جریان های باطنی پیش از خود، چنین می نمایند که نگرش باطنی به جهان دارند و آموزه های خود را بر اساس ادوار و اعداد و نقطه به پیروان خود عرضه می کنند؛ ولی حتی نمی توان برای این صحنه سازی باییت و بهائیت، واژه الگوسازی را به کار گرفت، زیرا آنان نه تنها اندیشه تازه ای ندارند، بلکه با کپی برداری از جریان های فکری پیش از خود، اندیشه هایی را زنده کرده اند که رو به فراموشی می رفت. در این نوشتار به نمونه هایی از آن ها اشاره می شود:

۱. ادوار و اکوار

جهان بینی ادواری در باییت و بهائیت از آثار علی محمد شیرازی رخ می نماید. وی در بیان فارسی می نویسد:

یک مشیت بوده و هست که هر کوری به ظهوری مشرق می گردد و مظهر لایسئل عما یفعل و یفعل ما یشاء می گردد... شمس حقیقت در این کُور به اسم باییت مشرق الی ظهور من یظهره الله که آنچه شود به مشیت او می گردد. (شیرازی، بی تا: ۱۱۹-۱۲۰)

وی عمر عالم، از آدم تا عصر خود را ۱۲۲۱۰ سال می داند و چون به عقیده او هر هزار سال از عمر عالم معادل با یک سال از عمر ظهورات و نمو آن ها به صورت کمال است، از این رو آدم را به نقطه و خود را به جوان دوازده ساله و من یظهره الله را به جوان چهارده ساله تشبیه می کند و این نیز از شواهد قطعی است که خود علی محمد نیز زمان پیدایش من یظهره الله ادعایی را نزدیک به دو هزار سال پس از عصر خود فرض کرده است. (نک: شیرازی، بی تا: ۹۳-۹۵؛ همچنین کاشانی، ۱۳۲۸: ۱۳) در ملحقات اقدس نیز آمده است:

حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک در پاسخ سؤال یکی از یاران شرق صادر گردیده درباره این آیه کتاب مستطاب اقدس چنین می فرماید: مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل محمد یعنی حضرت اعلی است. واو اول که قبل از الف است و عدد آن شش است اشاره به ادوار سابقه و مظاهر قبل است. واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است مقصود ظهور اقدس کلی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته. (نوری، بی تا: ۲۲۲)

شهین احسان در گزارش اعلام ادعای «من یظهره اللهی» حسین علی نوری و آغاز کور جدید

در تکامل جهان انسانی می‌نویسد:

در همان روز اول، ایشان به عنوان مظهر کلیه الهیه، بهاء الله، حضرت من یظهره الله، رب الجنود، قلم اعلی و منجی عالم انسان به بایبان حاضر، اعلان امر فرمودند. دوازده روز اقامت مبارک در باغ رضوان به طول انجامید و کوری جدید، در تکامل جهان انسانی مفتوح گردید. (احسان، بی تا: ۲۱۸)

سران بابیت و بهائیت، هزاره‌گرایی را یکی از بهترین راه‌های اثبات مهدویت علی محمد شیرازی یافته و کوشیدند با به کارگیری این دیدگاه، حقانیت او را ثابت و شریعت اسلام را نسخ کنند. آنان مدعی هستند که کاظم رشتی نیز پیش از مرگش از نزدیکی ظهور سخن گفته است. (نک: اشراق خاوری، ۱۳۴: ۳۵)

گلیپایگانی نیز برای اثبات مهدویت علی محمد شیرازی به نظریه هزاره‌گرایی و ادواری بودن ادیان متوسل شده و آیه «يَذْبُرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سجده: ۵) را به تأویل می‌برد. پیشینه این‌گونه جهان‌بینی، باورهای باطنی جریان‌های فکری پیش از بابیت و بهائیت است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) پیش از اسلام

سابقه هزاره‌گرایی به ادیان پیش از اسلام می‌رسد. زرتشت و یهودیت و مسیحیت ادیانی بودند که از هزاره ظهور سخن گفته‌اند و پیروانشان هر هزار سال، در انتظار ظهور منجی موعودند. این باور به اندیشه برخی مسلمانان نیز رخنه کرد تا جایی که در اواخر قرن نهم هجری، گروهی از پیروان اسلام، منتظر ظهور موعود موجود بودند. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۰۸) اعتقاد به هزاره‌ها، سابقه ایرانی نیز دارد. (همان)

ب) جریان‌های اسماعیلیه

اسماعیلیان قدیم، معتقد بودند که تاریخ مقدس بشریت، در هفت دوره، هر یک با طول زمانی مختلف به پایان می‌رسد. (دفتری، ۱۳۸۳: ۱۶۳) در دور هر پیامبری، هفتمین امام به مرتبه ناطقی اعتلا می‌یابد و پیامبر ناطق دور بعدی می‌شود. او شریعت ناطق پیشین را نسخ و دور جدید را آغاز می‌کند. این ترتیب تنها در دور آخر تغییر می‌کند که دور آخر تاریخ است. (همو: ۱۶۴) فاطمیان نیز دوری بودن تاریخ مقدس و پیامبرشناسی‌ای را حفظ کردند که متضمن هفت دور بود و هر دور با ناطقی آغاز می‌شد. (همو: ۲۶۹)



سلطانی (شیعه پژوه معاصر) درباره تاریخ مقدس اسماعیلیه و دور ناطقان می‌نویسد:

دور به معنای مدت زمان قریب به هزار سال است که در آن یک ناطق ظهور می‌کند و هفت امام بعد از او به تفسیر و تبیین شریعت او و اسرار آن می‌پردازند. دور اهل عالم و تدبیر آن بر محور چرخش افلاک استوار است. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۰۲)

او آورده است:

اصحاب دور هفت نفرند. نخستین فرد آن‌ها آدم و هفتمین فرد قائم است که نبی ﷺ به آن بشارت داده است: اگر فقط یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد، این روز طولانی می‌شود تا زمانی که فرزندم ظهور نماید و جهان را پراز عدل و داد کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. اصحاب ادوار، صاحب دور خود هستند. مردم به وسیله عواملی با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. ارتباط مردم با صاحب دور (قطب) در همه ادوار بالقوه برقرار است تا زمانی که آن دور به پایان برسد. مثل ارتباط ما با حضرت محمد ﷺ در دوری که ما در آن هستیم. (همو: ۱۰۳)

همچنین وی می‌افزاید:

دارنده دور هفتم شریعتی ارائه نمی‌کند. صاحب دور هفتم بر یکی از شرایع به اسم خود اقامه دعوت می‌کند. پنج تن از اصحاب دور، ناسخ شرایع قبل بوده و شریعت جدیدی تألیف کرده‌اند. آنان از شریعت قبل به شریعت جدید رجوع کرده‌اند، از این رو به آنان اولی‌العزم می‌گویند. شش دور از ادوار هفت‌گانه برای عمل است و دور هفتم عید است. دور اول مثل شنبه و دور آخر مثل جمعه است. دور هفتم در زمره ایام هفته نیست. (همو: ۱۰۴)

ج) حربیه

دفتری در گزارشی می‌نویسد:

ملل و نحل نویسان، برخی عقاید کلیدی مانند تناسخ و تغییر تاریخ بشریت بر اساس ادوار و اکوار را به تشیع تندرو مانند حربیه نسبت داده‌اند. (دفتری، ۱۳۸۳: ۷۷)

د) حروفیه

دفتری درباره باورهای فضل‌الله نعیمی می‌نویسد:

فضل‌الله استرآبادی به نظریه ادواری بودن تاریخ اعتقاد داشت. (همو: ۵۱۹)

در جهان بینی حروفی، جهان از سه مرحله یا دور تشکیل شده است؛ یعنی دور نبوت و دور ولایت و دور الوهیت. دور الوهیت که به معنای پایان جهان و آخر الزمان است، با ظهور

فضل الله حروفی آغاز می‌شود. (ذکاوتی، ۱۳۹۱: ۳۸۴)

هـ) نقطویه

محمود پسیخانی (سرکرده نقطویان) با نسخ شریعت اسلام، از پایان دور عرب و آغاز دور عجم سخن می‌گفت:

دین اسلام برافتاد و دور عرب به پایان رسید. (مشکور، ۱۳۷۵: ۱۱۷)

وی با عقیده‌ای تناسخی و اعلام ادوار و اکوار، بذر و زمینه پیدایش بشارت‌های متوالی را میان پیروان خود کاشت. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۵۱) البته این عقیده در ملل و نحل قدیم بوده و باطنیان و شعوبیان از دیرباز در عالم اسلام به پیشگویی پرداخته و با تکیه بر حروف و ارقام مرموز، وعده سقوط حکومت‌ها را می‌دادند، (اخوان الصفا، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۵۴؛ ج ۳، ۲۴۹-۲۶۸) از این رو مبلغان نقطوی با عرفان بافی و کاربست میراث‌های برجامانده، نزدیکی ظهور موعود نقطوی و آغاز دور جدید را مژده می‌دادند.

ذکاوتی (فرقه‌نگار معاصر) در گزارش این مسلک می‌نویسد:

نقطویان در رأس هزاره هجری خیال قیام و براندازی آئین هزار ساله را داشتند و مهاجران فراری ایرانی و مشاوران اکبر شاه در همان ایام او را به برساختن آیین التقاطی و تلفیقی توحیدی الهی برانگیختند. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۵۸)

آری نقطویان در پی بشارت ظهور موعود نقطوی، شاه طهماسب را مهدی می‌خواندند و چنین می‌سرودند:

در نهصد و هشتاد و نه از حکم قضا از پرده برون خرامد آن شیر خدا
(همو: ۵۴)

شاعر نقطوی دیگری درباره هزاره گرایی می‌نویسد:

من آن بحریم که در ظرف آمدستم من آن نقطه که در حرف آمدستم
به هر الفی الف قدی برآید الف قدم که در الف آمدستم
این دو بیتی از زبان کسی است یا زبان حال کسی است که مدعی قد برافراشتن برای کار بزرگی در رأس هزاره بوده است.^۱ (همو: ۵۷)

پیروان محمود پسیخانی به تناسب مقام و اقتضای موقعیت، سال ظهور موعود را گاه از

۱. این شعر به باباطاهر نسبت داده شده است؛ لیکن علامه قزوینی، مجتبی مینوی، زرین کوب و... این انتساب را نادرست می‌خوانند، زیرا این دوبیتی در نسخه‌های پیش از قرن یازدهم یافت نمی‌شود.

بعثت می گرفتند و گاه از هجرت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تا حساب شان درست شود. (همو: ۵۵)
ذکاوتی در این باره می نویسد:

بزرگ ترین همه وقایع در تاریخ نقطویان، همانا قیران سال هزار قمری است که
منجمان می گفتند در سیزدهم رمضان، زحل و مشتری در برج سرطان جمع می شوند
و فتنه عظیمی رخ می دهد و انتظار تغییر دین و دولت هست. (همو: ۶۰)

وی می افزاید:

بعدها نقطویان دامنه تبلیغ خود را در سال ۹۹۹ قمری برای رأس هزاره گسترش
دادند؛ یعنی این بار سال را از هجرت گرفتند و آن قدر تأثیر این ایجاد توهم، قوی بود
که منجمان دیگر هم کما بیش آن را تأیید نمودند. (همان)

آری نقطوی ها اکبر تیموری را در هند به عنوان موعود رأس الف نقطویان علم کردند و به او
القا کردند که موعود رأس هزاره هجری خود اوست. (رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۹: ۶۵۲)

عقیده نقطویه درباره هزاره ها و ظهور منجی نقطوی رأس سال هزارم (هجرت یا بعثت؟
شمسی یا قمری؟)، در احادیث مربوط به «مجدد رأس مائه» ریشه دارد؛ یعنی نقطویان از
ذهنیت موجود میان مسلمین استفاده می کرده اند. (همو: ۱۰۷ - ۱۰۸)

نقد

در این بخش به چند نکته اشاره می شود که نیازمند پاسخ بهائیان است:

۱. نگاه ادواری و اکواری به جهان، اندیشه ای ادعایی و غیرعلمی است که در میان اقوام
و جریان های گوناگون مطرح بوده است؛ ولی نه تنها اثبات نشده است، بلکه در آزمون های
خود پیوسته شکست نیز خورده است؛ از جمله بشارت نقطویان رد سال ۹۹۶ ق بر ظهور
موعود نقطوی است که حتی شاه طهماسب را مهدی می خواندند. (رضازاده لنگرودی،
۱۳۷۹: ۶۵۱)

۲. بر فرض صحت ادواری بودن جهان و پذیرش هزاره ظهور، سران بابیت و بهائیت، جز
ادعا چه دلیل و برهانی بر مهدویت علی محمد شیرازی و نبوت حسین علی نوری دارند؟ قرآن و
عترتی که مستند بایان و بهائیان نیز هست، مهدی موعود را مصلح جهان معرفی می کنند که
با ظهور وی، عدل جای ظلم را می گیرد؛ (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۷۴) لیکن پس از ادعای
مهدویت علی محمد شیرازی نه تنها ظلم و فساد رو به نابودی نرفت، بلکه جنگ ها، غارت ها و
مفاسد روزافزون شده است و در روزگار فعلی نیز شاهد مفاسد اقتصادی و اجتماعی و... همچون

کشتار گروه‌های تروریستی بسیاری مانند القاعده و داعش و... هستیم.

۳. یکی از استنادات مهم سران بابت و بهائیت در اثبات هزاره‌گرایی، ادعایی نقل شده از کاظم رشتی است که در منابع شیخیه نیامده است و تنها در برخی نقل‌های بهائیت بدون سند گزارش شده است. (نک: اشراق خاوری، ۱۳۴: ۳۵) هر چند بر فرض صحت این گزارش نیز هزاره‌گرایی و مهدویت علی محمد شیرازی ثابت نمی‌شود؛ ولی بی‌سند بودن این گزارش نیز نقص دیگری بر این استناد بایبان و بهائیان است.

۲. تغییر تقویم

علی محمد شیرازی و حسین علی نوری با پایه‌گذاری تقویم «بدیع»، پیروانشان را از کاربست روزشمارهای میلادی و هجری بازداشتند. شیرازی سال، ماه و روز را بر اساس عدد ۱۹ تغییر داد (شیرازی، بی تا: ۱۴۹) و نام ماه‌ها را دگرگون ساخت. نوری در این باره می‌نویسد:

نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است. (نوری، بی تا: ۲: ۱۴۲)

این دگرگونی‌های بابت و بهائیت الگو گرفته از جریان‌های پسیخانیه و نقطویه است.

الف) پسیخانیه

محمود پسیخانی بر این باور بود که هر ماهی سی و دو روز است و هشتک (هشت روز) را به جای هفته قرار داد و در این حساب از قطب امسال تا قطب سال آینده هفت روز تفاوت بود، از این رو اگر اول فروردین ماه امسال شنبه است، سال آینده شش شنبه باشد و اگر اول بهمن چهارشنبه است، سال آینده سه شنبه خواهد بود. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۵۱ و ۱۶۳) ذکاوتی در این باره می‌نویسد:

در مسلک او، اسامی ماه‌ها نیز با معمول تفاوت داشت. این هم از مواردی است که بابت و بهائیت از محمود گرفته‌اند، همان‌طور که تقدس عدد ۱۹ را هم از محمود اقتباس کرده‌اند. (همو: ۵۱)

وی می‌افزاید:

علی محمد با الگوگیری از تغییر نام ماه‌ها توسط محمود پسیخانی، نام ماه‌ها را تغییر داد و تقویم تازه‌ای ساخت. (همو: ۱۷۷)

شیرازی و نوری در اسامی ماه‌های ساختگی خود و بیرون رفتن از حساب کهن بابلی، از پسیخانی الگو گرفتند تا گروهک خود را با خصوصیتی از دیگران ممتاز سازند.

ب) نقطویه

مشکور (فرقه نگار معاصر) در گزارش نقطویان آورده است:

آنان سال را به نوزده ماه و ماه را به نوزده روز قسمت می‌کردند و عدد هفت و نوزده را مقدس می‌شمردند. (مشکور، ۱۳۷۵: ۴۴۸-۴۵۰)

یادسپاری: بدیهی است که این حساب ماه‌های نوزده‌گانه و نوزده روزی بابت و بهائیت، همچنین دوازده ماه سی و دو روزه محمود پسیخانی و نوزده ماه و نوزده روز نقطویه، نه با سال قمری می‌سازد، نه شمسی؛ حال آنکه سال شمسی و قمری هر دو مبنای طبیعی دارند.

نقد

تقویم بدیع که بر اساس بخش نامه بیت‌العدل رسماً مبنای تاریخ بهائیان قرار گرفت، (پیام ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴ به محافل روحانی ملی) همچون روزشمار پسیخانیان مبنای علمی و طبیعی ندارد؛ برخلاف تقویم شمسی و قمری که مبنایی طبیعی و علمی دارد، زیرا مدت زمان یک ماه، تقریباً برابر است با مدت زمانی که کره ماه یک دور کامل به دور کره زمین می‌چرخد و این زمان همان حدود ۳۰ روز است، از این رو روشن نیست که مبنای قسمت ماه و سال در بهائیت چیست؟ آیا صرف تقسیم سال بر اساس یک عدد می‌توان تقویم ساخت؟

هیچ یک از ادیان الهی تا کنون چنین ضعفی از خود نشان نداده‌اند، زیرا شریعت الهی از فرامین و قوانین الهی سرچشمه می‌گیرد و خدای سبحان، علیم و حکیم است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد. قرآن حکیم که مستند بهائیان نیز هست درباره تعداد ماه‌های سال نزد خدای سبحان می‌فرماید:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.
(توبه: ۳۶)

همه ادیان برای خود تقویمی دارند: یهودیان، عبری، مسیحیان، میلادی و مسلمانان، هجری؛ اما این به این معنا نیست که نظام طبیعت را در نظر نگرفته باشند و سال و ماه و روز را برهم ریخته باشند. ماه در همه ادیان بر اساس نظام آفرینش ۳۰ روز دارد و سال ۱۲ ماه و این تقسیم‌بندی بر اساس نظم نظام آفرینش است، نه امری دل‌بخواهی که چون ما می‌خواهیم ۱۹ را مقدس بشماریم، ماه و سال و روزمان نیز باید بر اساس این عدد تنظیم شود.

۳. نقطه‌گرایی

علی محمد شیرازی و پیروانش، او را «نقطه اولی» می‌خوانند (شیرازی، بی‌تا: ۲۷۱؛ نوری،

بی تا ۱: ۴۵؛ همو، ۱۲۸۵: ۳۷۹) که برگرفته از آموزه‌های نقطویه است:

علی محمد با الگوگیری از محمود پسیخانی، خود را نقطه خواند. (ذکاوتی: ۱۳۹۳: ۱۷۷)

نویسندگان بهائی درباره شیرازی می‌نویسند:

حضرت باب نقطه اولیه یا نقطه اولی بودند و از آن نقطه حروف پدید گشتند. لفظ حی به معنای زنده است. این حروف بر اثر ایمان به نقطه اولیه، حیات تازه یافتند. (محمدحسینی، ۱۹۹۵: ۱۹۰)

این نوشته، گذشته از آن که بوی نقطه‌گرایی و نقطوی بودن می‌دهد، ریشه در اندیشه حروفیان و نقطویان دارد. الشیبی (نویسنده معاصر) در گزارش حروفیه آورده است:

فضل الله نعیمی، حروف را اصل آفرینش و خود را مظهر مسیح می‌شمرد که کلمه خداست. (الشیبی، ۱۳۸۰: ۲۲۳)

این از مقدسات پیروان ابومنصور بود که به کلمه قسم می‌خوردند و می‌گفتند: «لا والکلمة». (اشعری قمی، ج ۱، ۷۵)

ابوالقاسم امری که از شاعران نقطوی است درباره نقطه می‌سراید:

نقطه عشق شاه مردان است	هرکه او را شناخت مرد آن است
اوست اصل وجود موجودات	نزد آن کس که اهل عرفان است
«انا نقطه» کلام آن شاه است	نقطه اصل نام قرآن است
حرف از نقطه می‌شود پیدا	گرچه اصل کلام یزدان است
نقطه تحت بقاء بسم الله	شاه مردان علی عمران است

(عفتی، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۴)

نقد

آن چه از نقطویان گزارش می‌شود، در حد ادعایی است که قابل اثبات نیز نیست. از سوی دیگر هیچ یک از ادیان الهی از نقطه و نقطه‌گرایی سخن نگفته‌اند و سران بابیت و بهائیت، همچون سران نقطویه در پی آن بودند که سستی‌ها و کاستی‌های خود را در پناه سخنانی مبهم و پیچیده مخفی سازند و به مخاطبان خود القا کنند که ابهام کلام ما نشانه ضعف فهم شما و دلیل بر حقانیت ماست و این‌گونه خود و جریان‌شان را از انکار افکار عمومی برهانند.

تأویل متون و آموزه‌های دینی

کاربست تأویل، یکی از شیوه‌های رایج بابت و بهائیت در باطنی‌گرایی است که از آن برای دستیابی به اهداف خود بهره می‌گیرند. این نوشتار به بررسی پیشینه تأویل متون و آموزه‌های دینی می‌پردازد:

۱. تأویل متون دینی

بهائیت در استناد به آیات و روایات از شیوه‌های گوناگونی همچون تأویل و باطن‌گرایی بهره گرفته و در مواردی پا را فراتر نهاده و دست به تحریف نیز آلوده است. پیش از بیان نمونه، ذکر چند نکته درباره تأویل‌گرایی بهائیت لازم است:

الف) لازم شمردن تأویل

حسین علی نوری (مقلب به بهاء که مدعی نبوت شد و پایه بهائیت را گذاشت) منع تأویل منابع دینی را سبب پنهان ماندن حقیقت و اسرار علوم دانسته و می‌نویسد:

اگر معانی این کلمات مُنزله در کتب را که جمیع ناس از عدم بلوغ به آن، از غایت قصوی و سدره منتهی محجوب شده‌اند، از ظهورات احدیه در هر ظهور به تمام خضوع سؤال می‌نمودند، البتّه به انوار شمس هدایت مهتدی می‌شدند و به اسرار علم و حکمت واقف می‌گشتند. (نوری، ۱۵۵: ۱۸-۱۹)

از این رو نظریه‌پردازی‌های خود درباره متون دینی را چنین آغاز می‌کند:

حال این بنده رشحی از معانی این کلمات را ذکر می‌نمایم تا اصحاب بصیرت و فطرت از معنی آن به جمیع تلویحات کلمات الاهی و اشارات بیانات مظاهر قدسی واقف شوند تا از هیمنه کلمات از بحر اسماء و صفات ممنوع نشوند و از مصباح احدیه که محلّ تجلّی ذات است محجوب نگردند. (همو: ۱۵۵: ۱۹)

حسین علی نوری تأویل‌های خود را کلید ابواب علم الاهی و گستراننده نور هدایت می‌داند:

ابواب علم الاهی به مفاتیح قدرت ربّانی مفتوح گشته و جواهر وجود ممکنات به نور علمی و فیوضات قدسی منوّر و مهتدی گشتند به قسمی که در هر شیء بابی از علم بازگشته و در هر ذره آثاری از شمس مشهود شده و با همه این ظهورات علمی که عالم را احاطه نموده هنوز باب علم را مسدود دانسته‌اند و امطار رحمت را مقطوع گرفته‌اند. (همو: ۱۵۵: ۱۹-۲۰)

این گونه از اندیشه‌های حسین علی نوری، برگرفته از آموزه‌هایی است که جریان‌های باطنی

رواج داده‌اند. آقانوری در این باره می‌نویسد:

تفکر تأویل‌گرایی و چشم‌پوشی از ظاهر نصوص دینی در میان پیروان همه فرق اسلامی یافت می‌شود، چون ساختار نصوص دینی به گونه‌ای است که تفسیر و تأویل‌پذیر و درخور تطبیق‌های مختلف است، از این‌رو باطنیان هیچ متن مقدسی و حتی غیر مقدسی، ولی با اهمیت را بدون تأویل نگذاشته‌اند. (آقانوری، ۱۳۸۴: ۲۵۸)

اسماعیلیان، باطن را روح دین دانسته و همه‌جا بر ظاهر مقدم داشته‌اند. آنان به ظواهر کتاب و شریعت بدون توجه به باطن، بهای چندانی نداده و شریعت بدون تأویل را همچون جسد بدون روح دانسته‌اند:

کتاب‌ها و شریعت چون دو جسد است و معنی و تأویل مرآن جسدها را چون دو روحست. (قبادیانی، ۱۳۸۴: ۶۶)

عارف تامر (محقق مشهور اسماعیلی) گمراهی دیگر فرق اسلامی (به تعبیر او سواد اعظم) را جهل به باطن دین و اکتفا به ظواهر آن دانسته و می‌گوید:

اعتقاد به وجود ظواهر و باطن در دین جز روح و از واجبات دینی، به علاوه اساس دعوت باطنیه است. (آقانوری، ۱۳۸۴: ۲۵۸)

ناصر خسرو (مرّوج برجسته اسماعیلیه) معتقد است که شریعت بدون تأویل از هیچ ارزشی برخوردار نیست. همان‌گونه که جسد بدون روح بی‌ارزش است. آن که باطن شریعت را نداند، نه تنها از دین بی‌بهره است، مورد بیزارای رسول خدا نیز هست:

هم‌چنان که جسد بی‌روح خوار باشد، کتاب و شریعت را هم بی‌تأویل و معنی مقدار نیست نزدیک خدای چنان که رسول ﷺ گفت: انّ الله اسس دینه علی امثال خلقه لیستدل بخلقه علی دینه و بدینه علی وحدانیته؛ گفت خدای بنیاد نهاد دین خویش را بر مانند آفرینش خویش تا از آفرینش او دلیل گیرند بر دین او و به دین او دلیل گیرند بر یگانگی او. چون اندر آفرینش جان پیدا است که باطن چیزها از ظاهر چیزها شریف‌تر است و پایداری ظاهر هر چیز بباطن اوست لازم آید که سخن خدای تعالی و شریعت رسول بباطن کتاب و شریف‌تر استن و هر که باطن او نداند او از دین به چیزی نیست و رسول ازو بیزار است به قول خدای تعالی: فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ. (قبادیانی، ۱۳۸۴: ۶۶-۶۷)

ب) انحصار در تأویل

حسین علی‌نوری به سبب ادعای نبوت، حق تأویل منابع دینی را برای خود محفوظ

می‌داند و هر متنی را آن گونه معنا می‌کند که او را به اهدافش برساند؛ لیکن دیگران را از این کار باز می‌دارد، چون تأویل‌گرایی دیگران را سبب تحریف می‌داند:

ان الذی یأول ما نزل من سماء الوحي و یخرجه عن الظاهرانه من حرف کلمة الله العلیا و کان من الأخرین فی کتاب مبین. (نوری، بی تا؛ ج ۱، ۱۰۲)

اشراق خاوری (نویسنده بهائی) نیز درباره تأویل متون می‌نویسد:

کلمه الهیه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطلع نه، الا الله و نفوسی که از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه، قسم به اسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود؛ طوبی از برای نفوسی که ظاهر را عامل و باطن را آملند. (اشراق خاوری، ۱۲۸: ۳۴۰-۳۴۱)

او از عباس افندی (ملقب به عبدالبهاء و دومین سرکرده بهائیت) این گونه نقل می‌کند:

از جمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه اسم اعظم این است که ابواب تأویل را مسدود نمائید و به صریح کتاب، یعنی به معنی لغوی مصطلح قوم تمسک جوئید. (همو، ۳۴۱)

انحصارگرایی حسین‌علی نوری در تأویل متون دینی، ریشه در اندیشه‌های باطنی اسماعیلیه دارد. آنان بر این باور بودند که رموز و باطن شریعت به گونه‌ای نیست که هر فرد به آسانی بدان دست یابد یا از الفاظ و ظواهر کلام چنین رمز و اشاراتی به دست آید، بلکه درک آن وابسته به تعلیم امام است. (آقانوری، ۱۳۸۴: ۲۵۴) آقانوری (شیعه پژوه معاصر) در این باره می‌نویسد:

از دیدگاه اسماعیلیه همان گونه که وظیفه امام، بیان و تأویل دین است و این علم ویژه اوست، دیگران نیز باید به طور کامل تسلیم امام بوده، هر آن چه امام می‌گوید بپذیرند و هیچ گونه انکاری نسبت به ائمه به قلب و زبان خود راه ندهند. هر چند آن موضوع برای ایشان ناشناخته، ناخوشایند و چه بسا موجب ضررشان باشد. (همو، ۲۸۰)

او در ادامه می‌افزاید:

یکی از پایه‌های تأویل و باطنی‌گری آن‌ها و توجیهات بدون ضابطه عرفی و لغوی و دلالتی از کتاب و سنت، دیدگاهی است که اسماعیلیه نسبت به وظیفه امام داشته و معتقدند تأویلات از جانب اوست و پذیرش آن برای اتباع بدون هیچ پرسش لازم است و این‌ها امور باطنی و رمزی است که امام یا درس آموخته او بدان آگاه است. (همو، ۲۸۴-۲۸۵)

دفتری (اسماعیلی پژوه معاصر) نیز می نویسد:

هر ظاهری متضمن باطن یا حقیقتی است؛ در نتیجه کتب مقدس منزل و شرایع و احکام مندرج در آن‌ها یک معنای لفظی یا ظاهر در مقابل یک معنای سزی، پنهانی و باطنی داشتند. ظاهر دست‌خوش تغییرات می‌شد و با آمدن هر پیامبر صاحب شرع، برای آغاز نهادن دوره جدید منسوخ می‌گشت؛ اما در مقابل باطن که متضمن حقایق بود، بدون تغییر و پایدار ماند؛ در نتیجه برای اسماعیلیه حقایق یک نظام گنوسی به وجود می‌آمد که نماینده و مظهر جهانی باطنی از حقایق روحانی و پنهانی بود. این دنیای باطنی، پیش از ظهور قائم، تنها برای خواص قابل حصول بود، یعنی آنان که به دین اسماعیلی درآمده و سوگند حفظ اسرار یاد کرده بودند، نه برای توده مردم؛ یعنی عوام که فقط قادر به درک ظاهر یعنی درک دنیای بیرونی بودند. (دفتری، ۱۳۸۳: ۱۶۱)

ج) دلیل تأویل

بسیاری از تأویل‌های سران بهائیت، برای اثبات مهدویت علی محمد شیرازی (ملقب به باب و بنیانگذار جریان بابیت در سال‌های ۱۲۶۰-۱۲۶۶ قمری) است که می‌توان به حدیث زوراء (نوری، ۱۹۹۸م: ۱۶۳-۱۶۴)، سنه ستین (همو، ۱۶۸) و لوح (همو، ۱۶۲-۱۶۳) اشاره کرد. برخی نیز برای اثبات نبوت حسین علی نوری. (نک: احسان، ۲۰۰۱؛ مطلق، ۱۳۹۱) این گونه از کاربست تأویل در بیان متون دینی، برگرفته از جریان‌های فکری پیش از بابیت و بهائیت است که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱. اسماعیلیه

جریان‌های اسماعیلی برای اثبات دیدگاه‌های خود، همانند دیگر فرق و مکاتب فکری، به شواهدی از قرآن و حدیث استناد کرده و یافته‌های خود را با این دو منبع اصیل اسلامی همسان می‌سازند. آنان با ارائه ادله‌ای از قرآن و حدیث، تأویل آیات قرآن، معارف و احکام دینی را واجب می‌نمایند و برای همه معارف دینی، ظاهر و باطنی می‌سازند که باید به آن‌ها معتقد شد. آنان اعتقاد به نظریه فلسفی مَثَل و مَمَثول و ظاهر و باطن داشتن امور تکوینی را نیز برگرفته از آیات قرآن می‌دانند. (آقانوری، ۱۳۸۴: ۲۶۵-۲۶۷)

آقانوری در این باره می‌نویسد:

بیشتر تأویل‌های اسماعیلیه نسبت به اشخاص و مراتب دعوت دینی آن‌هاست. در اغلب تأویل‌های اسماعیلیه، محور تأویل، سلسله مراتب دعوت اسماعیلیه است، به‌ویژه آنچه در تأویل دعائم الاسلام، وجه دین و کتاب الکشف آمده است.

(همو، ۲۸۸)

وی در ادامه می‌افزاید:

با این‌که اسماعیلیان مدعی هستند فهم معارف دینی و تأویل و باطن قرآن باید به تعلیم امام باشد و شریعت و کیش آن‌ها ستیز و ناسازگاری با عقل ندارد، تأویلات و تطبیق‌های آنان بر مبنای ذوق بوده و هیچ برهانی بر آن ندارند، حتی یکی از عوامل اختلاف میان داعیان و متفکران آنان، همین ذوقی بودن تأویل‌های آنان است. (کرمانی، بی‌تا: ۷۹)

۲. نقطویه

مبلغان نقطویه نیز همانند داعیان (حجت) اسماعیلیه به تأویل متوسل می‌شدند و از آیات و روایات و حساب جمل و... برای تقویت مدعای خود بهره می‌بردند. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۴۱)

د. تأویل‌های ذوقی

سران بهائیت در استناد به آیات و روایات، ظاهر را رها کرده و معنایی ذوقی برای واژگان آن‌ها می‌سازند. ابوالفضل گلپایگانی (بزرگ مبلغ بهائی) آیه «يَذَرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سجده: ۵) را مبین میعاد ظهور علی محمد شیرازی خوانده و در تفسیر آن می‌نویسد:

ترجمه آیه مبارکه این است که تدبیر می‌فرماید خداوند امر را از آسمان به زمین پس به سوی او عروج خواهد نمود در مدت یک روز که مقدار آن هزار سال است از آنچه شما می‌شمارید. یعنی حق جل جلاله امر مبارک دین را اولاً از آسمان به زمین نازل خواهد فرمود و پس از اكمال و نزول در مدت یک هزار سال انوار دیانت زایل خواهد شد و اندک اندک در مدت مزبوره ثانیاً به آسمان صعود خواهد نمود و این معلوم است که نزول انوار امر دین از آسمان به زمین معقول و متصور نیست الا به وحی‌های نازله بر حضرت سید المرسلین و الهامات وارده بر ائمه طاهرین و این انوار در مدت دویست و شصت سال از هجرت خاتم الانبیاء تا انقطاع ایام ائمه هدی کاملاً از آسمان به زمین نازل شد و مانده سماویه به نزول قرآن و بیانات ائمه: که مبین کتاب بودند بر امت اسلامی تماماً مبذول شد و چون در سنه دویست و شصت هجریه حضرت حسن بن علی العسکری علیه السلام وفات فرمود و ایام غیبت فرا رسید و امر دیانت به آراء علما و انظار فقها منوط و محول گشت... و پس از انقضای هزار سال تمام از غیبت در سنه ۱۲۶۰ هجری شمسی حق از افق فارس ظاهر گشت و بشارت قرآن و حدیث کاملاً تماماً تحقق پذیرفت. (گلپایگانی، ۱۵۸: ۵۴-۵۵)

بر این اساس گلپایگانی معتقد است: مراد از امر در این آیه، دین و مذهب و تدبیر به معنای فرستادن دین و عروج به معنای برداشتن و نسخ دین است، از این رو هر مذهبی بیش از هزار سال نمی‌تواند عمر کند و باید جای خود را به مذهب دیگری بدهد و طبق قرآن پس از گذشتن هزار سال، مذهب دیگری خواهد آمد.

شهین احسان (نویسنده بهائی) نیز در ترجمه این آیه می‌نویسد:

امر از آسمان (مشیت خدا) به زمین (قلوب انسان‌ها) تدبیر می‌شود و سپس به سوی او بر می‌گردد، در مدت یک روز که میزانش یک هزار سال قمری است. (سال‌هایی که شما می‌شمارید تقویم عربی یعنی قمری)

وی در ادامه می‌نویسد:

ملاحظه می‌فرمایید که تدبیر و تبیین اسلام در سال ۲۵۹ هجری، با رحلت امام یازدهم، به کمال رسید و درست یک هزار سال پس از آن، طلعت باب ظهور فرمود. (احسان، بی‌تا: ۶۱)

بهائیان با این ادعاها در پی مغالطه‌اند که پاسخ‌های فراوانی نیز گرفته‌اند. (نک: پرهیزگار، ۱۳۹۵: ۲۲۱-۲۲۲).

این تفسیر گلپایگانی و تقلید احسان، برگرفته از تأویل‌های باطنی اسماعیلیه است که درباره‌اش نوشته‌اند:

اگر کسی موارد تأویلات ذوقی و عددی و تطبیق آنان بر مقبولات فلسفی - دینی اسماعیلیه را بنگرد، ملاحظه می‌کند که بسیاری از آن تأویل‌ها با هیچ ضابطه عرفی و لغوی سازگار نیست و گواهی از کتاب و سنت ندارد و می‌توان گفت زیربنای تأویلات و تفاسیر باطنی، یکی از اعتقاد به نظریه فلسفی و پیش فرض وجود «مثل و ممثول» و «ظاهر و باطن» برای همه امور تکوینی و تعمیم آن به معارف و احکام دینی است و دیگری اعتقاد آنان به واسطه‌های این تأویل که امامان و حجج است. از طرفی آنان برای اثبات این دو عقیده اساسی، به دلیل عقلی و فلسفی تمسک می‌کنند. (آقانوری، ۱۳۸۴: ۲۶۹-۲۷۰)

۲. تأویل آموزه‌های دینی

از شیوه‌های مشترک فرق انحرافی به‌ویژه باطن‌گرایان، طرح مسائل مشکل دینی و ایجاد شک در ذهن مخاطب، سپس ارائه پاسخی تأویلی به آن مشکل است. در میان بایبان نخستین، به سید بصیر از خاندان سید جلال خاکسار برمی‌خوریم که به رجعت و تناسخ معتقد

بود و حسین علی نوری نیز خود را رجعت حسین علیه السلام و علی علیه السلام و گاه رجعت مسیح علیه السلام می‌خواند. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۵۱) حسین علی نوری در این باره می‌نویسد:

جميع انبياء هياكل امرالله هستند که در قمائص مختلف ظاهر شدند و اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمایی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بریک بساط جالس و بریک کلام ناطق و به یک امر آمر. این است اتحاد آن جواهر وجود و شمس غیر محدود و معدود. پس اگر یکی از این مظاهر قدسیه بفرماید من رجوع کل انبياء هستم صادق است و همچنین ثابت است در هر ظهور بعد صدق، رجوع ظهور قبل، و چون رجوع انبياء موافق و مطابق آیات و اخبار ثابت و محقق شد و این رجوع اظهر از آن است که به دلیل و برهان محتاج شود. (نوری، ۱۹۹۸: ۱۰۲)

شوقی افندی (از سردمداران بهائیت) در گزارش فتنه بدشت آورده است:

جناب طاهره که در نظر بایبان مظهر عفت و عصمت و در تقوی و طهارت رجعت حضرت فاطمه علیها السلام محسوب می‌گردید، ناگهان بی‌ستر و حجاب در محضر مبارک در مقابل اصحاب ظاهر شد. (افندی، ۱۹۹۲: ۹۴)

همچنین اندیشه یاد شده را می‌توان میان آراء حروفیه و نقطویه یافت؛ محمود پسیخانی با عقیده تناسخی و اعلام ادوار و اکوار، بذر و زمینه پیدایش بشارت‌های متوالی را میان پیروان خود باقی گذاشت. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۵۱) او خود را همان ظهور محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند. (همو: ۱۴۱) فضل‌الله حروفی (سرکرده حروفیه) نیز خود را مظهر مسیح علیه السلام می‌شمرد. (الشیبی، ۱۳۸۰: ۲۰۷ و ۲۲۳)

با توجه به گزارش‌هایی که از گرایش نقطویان به بائیت داریم، بی‌شک حسین علی نوری این‌گونه عقاید را از هم‌کیشان نقطوی خود الگو گرفته است.

نقد

۱. بایبان و بهائیان در موارد بسیاری برای اثبات مهدویت علی محمد شیرازی یا نبوت حسین علی نوری به تحریف، تقطیع و تأویل دست آلوده‌اند که هیچ‌یک از این راه‌ها، شیوه صحیح استناد به متون نیست، زیرا جدای از بطلان دو روش اول، تأویل نیز نیازمند قرائن و شواهدی است که در تأویل‌های بایبان و بهائیان وجود ندارد.

۲. گفتار و نوشتار حسین علی نوری و همراهانش درباره تأویل، هنگامی معنا می‌یابد که او بتواند ادعای نبوت خود را از راه‌هایی جز تأویل و باطن‌گرایی اثبات کند؛ نه آن‌که نخست ادعای خود را ثابت شده بداند، سپس با کاربست این شیوه‌ها در پی اثبات آن برآید. این روش

او، دور است و باطل.

۳. استنادات بابیان و بهائیان بر پایه تأویل رمزی واژه‌هاست که دلیلی بر درستی آن وجود ندارد و تنها در حد ادعاست، زیرا چنین تأویلی نه مدلول مطابقی الفاظ قرآن است، نه مدلول تضمنی، نه مدلول التزامی، نه از لوازم بین آیات است، نه از لوازم غیر بین، از این رو کسانی به این گونه از تأویل دست می‌آیند که تأویلات‌شان رابطه منطقی و زبان‌شناختی با الفاظ قرآن ندارد و ناچارند زبان قرآن را زبان رمز و اشاره بخوانند تا به معنای دلخواه خود دست یابند. (نک: شاکر، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۷) این گونه از تأویل باطل است، زیرا تأویل خلاف ظاهر هر واژه یا جمله‌ای، نیازمند دلیل است و پذیرش بی‌دلیل چنین تأویلی، سبب می‌شود نص صریحی باقی نماند و کتاب هدایت، سبب تححیر و سرگردانی گردد.

نتیجه‌گیری

ادعاهای بابیت و بهائیت در تأویل متون و آموزه‌هایی دینی نه تنها تازگی ندارد؛ بلکه شیوه رایج جریان‌های باطنی و تأویل‌گرا، به ویژه اسماعیله و نقطویه بوده که برای دستیابی به اهداف فرقه‌ای خود دست به دامان این روش‌ها می‌شدند. همچنین جهان‌بینی باطنی این دو جریان در زمینه ادوار و اکوار، تقویم و نقطه‌گرایی به جریان‌های باطنی تشیع شباهت بسیار دارد؛ یعنی سران بابیت و بهائیت با الگوگیری از جریان‌های باطنی مانند اسماعیلیه و حریبه و حروفیه و نقطویه که خاستگاه شیعی داشتند و گاهی مدعی نسخ اسلام شدند، دست به فرقه‌سازی آلوده‌اند.



منابع

- احسان، شهین و پرویز روحانی، *گلگشتی در قرآن مجید*، مؤسسه معارف بهایی، کانادا، ۲۰۰۱ م.
- اخوان الصفا، *رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء*، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- اشراق خاوری، عبدالحمید، ۱۳۴ ب^۱ *مطالع الانوار*، مؤسسه مرآت، بی جا، ۱۹۹۱ م.
- _____، ۱۲۸ ب، *گنجینه حدود و احکام*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، چاپ سوم، بی جا.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله بن ابی خلف، *المقالات والفرق*، محمدجواد مشکور، انتشارات آشیانه کتاب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- افندی، شوقی، *قرن بدیع*، چاپ دوم، مؤسسه معارف بهایی، کانادا، ۱۹۹۲ م.
- افندی، عباس، *النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء*، چاپ دوم، هند، موسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۹۸ م.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، سخن، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- آقانوری، علی، *مجموعه مقالات اسماعیلیه*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۴ ش.
- پرهیزگار، محمدعلی و مجید حیدری فر، *فصلنامه مشرق موعود*، شماره ۳۹، قم، ۱۳۹۵ ش.
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، فریدون بدره ای، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ذکاوتی قراگزلو، علی رضا، *جنیش نقطویه*، نشر ادیان، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۳ ش.
- ذکاوتی قراگزلو، علی رضا و فاطمه لاجوردی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۰، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۱ ش.
- رضازاده لنگرودی، رضا، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- سجستانی، ابویعقوب، *الافتخار*، مصطفی غالب، ناشر دار الأندلس، بیروت، بی تا.
- شاکر، محمدکاظم، *روش های تاویل قرآن*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ ش.
- شاهرودی خراسانی، احمد، *حق المبین در اثبات مهدویت و ابطال فرقه ضاله بهائیت*، محمدحسن قدردان قراملکی، چاپ اول، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۲ ش.

۱. مراد از ب، واژه بدیع یعنی همان تاریخ جعلی بهائیت است.

- الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، علی رضا ذکاوتی قراگزلو، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ق.
- شیرازی، علی محمد، تفسیر سوره یوسف، خطی، نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، ۱۲۶۱ق.
- _____، بیان فارسی، بی جا، بی تا.
- عفتی، قدرت الله، امری شیرازی شاعر مکفر، دفتر فرهنگ معلولین، قم، ۱۳۹۱ش.
- فلاحتی، حمید، مهدی فاطمی نیا، دیدار با تاریکی، چاپ اول، نشر عابد، تهران، ۱۳۹۰.
- فیضی، محمد علی، ۱۴۳ب، حضرت نقطه اولی، لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان، ۱۹۸۷م.
- قبادیانی، ناصر خسرو، وجه دین، نشر اساطیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴ش.
- کاشانی، میرزا جانی، نقطه الکاف، ادوارد برون، مطبعه بریل، لیدن از بلاد هلاند، ۱۳۲۸ش.
- کرمانی، احمد حمیدالدین، راحة العقل، مصطفی غالب، نشر دار الاندلس، بی جا، بی تا.
- گلپایگانی، ابوالفضل، ۱۵۸ب، الفرائد، مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان، چاپ اول، آلمان.
- _____، رسائل و رقائم، بی نا، بی جا، بی تا.
- محمد حسینی، نصرت الله، حضرت باب، مؤسسه معارف بهایی، کانادا، ۱۹۹۵م.
- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، آستان قدس رضوی، چاپ سوم، مشهد، ۱۳۷۵ش.
- مطلق، هوشیدر، بهاء الله در قرآن، بی نا، بی جا، ۱۳۹۱ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.
- نوری، حسین علی، بدیع، بی جا، ۱۲۸۵ق.
- _____، اقدس، بی جا، بیت العدل، بی تا.
- _____، الواح مبارکه حضرت بهاء الله، اقتدارات، بی جا، بی تا.
- _____، ۱۵۵ب، ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، چاپ اول، آلمان، ۱۹۹۸م.
- نیکو، حسن، فلسفه نیکو، علی امیر مستوفیان، چاپ اول، نشر راه نیکان، تهران، ۱۳۹۰ش.
- هلالی، سلیم بن قیس، سلیم بن قیس هلالی، نشر الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.